

تعلیم و تربیت و ادبیات

هوشنگ میرمطهری

تعلیم و تربیت حقیقی

پاسکال ریاضی‌دان بزرگ میگفت آنکه بگنجینه‌های خرد و آثار شفا بخش روح بشری از طریق زبان رخنه‌ای باز کرده است . شاید بتواند و حتماً هم همینطور است که از خواندن کتابهای مشکل مکانیک سماوی بی‌نیاز زندگی کند ولی آنکه با نظام عددی و محاسبات دقیق ریاضی سروکار دارد از بهره‌گیری از آثار جاویدان روح بشر که در کتب ادب و نوشته‌های آسمانی بی‌نیاز نیست .

نکته‌ی دقیقی را که از وایت هد بازسزاوار است نقل شود . چیزی است که او در باره مختصات تمدن کنونی گفته ، او گوید :

چشم امید بشر بکارخانه دارانی که از کار خود لذت میبرند بیشتر دوخته شده است تا بکسانیکه بقصد ایجاد بیمارستان بکارهای خستگی آوری تن در میدهند .
و در تکمیل و تتمیم بیان او باید گفت :

شادابی و باروری نهال آرزوهای عالی بشر و چشم امید انسا نیست بیشتر از کارخانه دارانی که از نیروی کار خود لذت میبرند . به هنرمندان و مخترعین و تکنسین‌ها و نوآوران روحی است که از هنر خود موجبات تکامل روحی بشر را فراهم می‌آورند و با قدرت خلاقه عقلی و ذهنی لطیف خود نیروهای بدنی و جسمانی و قدرت فعاله‌ی کارخانه‌ها را بسوی عظمت و کمال و روح انسانیت دعوت مینمایند و نقائص بکار انداختن نیروهای جسمانی و اختراعات و اکتشافات را در راه ویرانی تمدن به بشریت گوشزد کرده در تلطف عواطف عالی بشری سعی هستند . تا بشریت راه کمال را طی کند نه اینکه قدرت مکانیکی و علمی خود را بر اثر نشناختن لطیفه

انسانیت که در نهاد او بودیمه نهاده شد در راه تخریب ماحصل موفقیت‌های خود در زمینه علوم و اختراعات و شئونات گوناگون فرهنگ و مدنیت بکارا نندازد .

در هر صورت به عقیده و ایت‌هد تعلیم و تربیت فنی برای روشن کردن فکر کارفرمایان و افراد عادی بطوریکسان لازم است در چنین تعلیم و تربیتی هندسه و شعر هر دو ضروری است . و در حکم تسمه است که چرخ خراطی را بگردش درمی آورد .

زیرا ادبیات از آن جهت موجود است . که آن دنیای تصویری را که حیات است و آن قلمروی عظیم را که درون ماست بیان میکند و رشد میدهد و لازم می آید که جنبه‌ی ادبی تعلیم و تربیت فنی کوششی برای التذاذ از ادبیات باشد و این حکم را باین نحو اثبات مینماید .

نخست باید دانست که هیچ قدرتی جز خود ما نمی تواند ما را وادار بزیستن کند اما در زیستن از دو نوع التذاذ بهره مندیم :

۱ - التذاذ آفرینش

۲ - التذاذ آرامش

این دو نوع التذاذ لازم نیست از یکدیگر جدا باشند ، اما التذاذ آرامش در قطع و تعطیل کار بدست می آید و از شرایط لازم سلامت است . و طبیعت به جزء اعظم آرامش مورد لزوم فراموشی و خواب را ملصق ساخته . و نه لذت را چنین التذاذی برای سرعت زیاد در کار و پدید آوردن کارهای بزرگ لازم است .

اما التذاذ آفرینش بالطبع از پدید آوردن ترکیبات نوین و فهم دقائق و کار روزمره پدید می آید . بعبارت ساده تر زندگی در دوشکل آرامش و استراحت و فعالیت بچشم میخورد ضربان قلب این معنی را خوب ثابت میکند یعنی يك لحظه زدن و يك لحظه ایستادن گامهایی است که حیات را بجلو میبرد . و هر دو شکل آن بصورت انفکاک ناپذیری بهم بسته است . زندگی بی آرامش و استراحت اگر برای عموم مردم قابل دوام نیست مسلماً زندگی بدون فعالیت و کسب موفقیت نوین و فهم دقائق برای افراد برجسته‌ی اجتماع بی معنی است . و اما فعالیت بهر صورتی بخواهد ظهور کند ، نخست بصورت فهم دقائق نوین جلوه میکند و باین تربیت فهم ادبیات را باید آفرینش خواند ، چه در ذهن ما نکات دقیقی را پدید می آورد . و ما را چنانکه گفتیم بدنیای تصویری حیات و قلمرو عظیم باطن خودمان آگاه میسازد . ولی در عین حال که ادبیات التذاذ آفرینش را داراست در مواردی التذاذ آرامش را نیز داراست .

و این در مورد کسانی است که کارهای ادبی شغل خاص آنان نیست از این جهت لازم می آید که در تعلیم و تربیت فنی کوشش بواحد ساختن بسوی فهم ادبی بشود .

فهم این شعرا حافظ :

آنها تغیری نه و این را تبدلی
گشتم چنانکه هیچ نماندم تحملی
کس بی بلای خار نچیده است زوگی

گل یار حسن گشته و بلبل قرین عشق
چون کرد در دلم اثر آواز عندلیب
بس گل شکفته میشود این باغ را ولی

بعضی از نسخ این ابیات را چنین توضیح داده اند : گل را تفضلی به بلبل نبود و بلبل را تبدلی از عشق گل نه . گل در حسن و جلوه ثابت قدم بود و بلبل در عشق و رزی بجمال بیمثال

گل همچنان استوار، ولی در عین حال از آن دشواری دست‌یابی بمعشوق و یا بطور کلی سختی وصول بمقاصد عالی مفهوم میگردد. و در ضمن بنظر میرسد . راه رسیدن به هدف تبدیل صفات عاشق و تحمل دشواریهای راه خطرناک طلب است، و مبداء دریافتن نکته‌ی نو و در نتیجه ایجاد تخیل جدید و آماده شدن برای سیر دروادی حقیقت عملی و تشویق بکوشش تازه است که خود نوعی آفرینش است.

پس در شعر دو آفرینش وجود دارد:

۱- پدید آوردن مفهومی نوین در ذهن که خود آفرینش معنوی شناخته شده.

۲- پدید آوردن تحول جدیدی در ذات شنونده . که از دومین میتوان به آفرینش جسمانی تعبیر نمود. چه بین مایوس و بی‌عشق به کار با آنکه در راه طلب خود را به خطر می‌اندازد فرق هاست و این معنی در تأثیر این شعر حنظله‌ی بادغیسی و تبدیل یعقوب لیث از روی گری گمنام بیک قهرمان ملی، کاملاً هویدا است.

گر بزرگی بکام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

این جاست که آمیختگی جنبه‌ی آرامش و آفرینش در ادب خوب پیدامیشود. زیرا روح در جوار حقیقت آرامشی خاص حس می‌کند. در عین حال که این آرامش را با آرامشی معنوی و جسمانی بنحوی که ذکرش رفت در خود بنحوی تشخیص میدهد. آرامش حاصل در فهم ادب آرامشی ملکوتی و از نوع (الابد کر الله تطمئن القلوب) است (سوره ۱۲ آیه ۳۰) قرآن کریم، آگاه باشید که بیاد خدا دلها آرام میگردد. چه نزدیکی با آثار علوی روح ما را خود بخود مبداء هستی نزدیک میسازد که دان من الشعر لحکمة، بعضی از آثار شمری حکمت است و خوشبختانه در زبان فارسی قسمت اعظم حکم و کلمات عالی روح پرور بزبان شعر بیان شده است حقیقت این معنی را امیدوار است در تحت عنوان فکر چیست؟ - روشن تر سازیم - پس ازین مثال بحث خود را ادامه میدهم. و مباحث قبل را محض تذکر بخاطر می‌آوریم.

۱- فهم ادبیات را باید آفرینش خواند و ادبیات در ضمن التذاذ آفرینش التذاذ آرامش را نیز در بردارد و این در مورد کسانی است که کارهای ادبی شغل خاص آنان نیست. ازین جهت لازم می‌آید. که در تعلیم و تربیت فنی کوششی به وادار ساختن التذاذ از ادبیات بشود و در همین جاست که حکم بزرگی و ایت‌هد که در این تربیت (یعنی تربیت فنی) هندسه و شعر شرط ضروری تربیت فنی است. خوب روشن میشود و با در نظر گرفتن اینکه هنر نیز گاهی کار ادبیات را انجام میدهد و در ادبیات نیز هنر انعکاسی تام دارد ، بنحوی روشن میگردد . که چگونه ادبیات و هنر چون خورشیدی در جهان مادی می‌تابند و زندگانی ما را قابل زیست نموده وسعت می‌بخشد .

و این جا ناگزیر از بیان دو موضوع هستیم :

۱- اینکه فهم معضلات ادبی در عین اینکه ضروری است نباید طوری طرح شود که موجب رمیدگی خاطر و ذهن از فهم حقائق گردد و موجب ترك لذت آفرینش شود و متململین این راه، عطای لذت آفرینش را بقلای سخت بخشندگی اهل ادب ببخشند و در نتیجه دنیای روح جامعه‌ی گلزار کرامات معنوی و اخلاقی و ظرافت‌های انسانی شود.

۲- اصول درست‌نویسی و ترکیب جمله و عبارت که مبانی صرف و نحو را تشکیل می‌دهد حتی‌المقدور ساده و ضمن متون تعلیم شود. و در نظر گرفته شود که معمولاً نوشته‌ها و زبان و آثار شیوای آن است، و قواعد صرف و نحو و معانی بیان پس از پیدایش زبان بوجود آمده است و این قسمت جنبه‌ی قطعی و تاریخی دارد. چنانکه مشهود است، صرف‌نویسان و نحویون اسکندریه بعد از آثار فصیح‌یونان و اشعار پر آب و تاب هومر که در حکم فردوسی، نسبت به قهرمانی‌های یونانیان است پدید آمده است و مغنی و مطول پس از دوران شکوفان ادب عربی ظاهر گشته.

از این جهت از برای فهم ادبیات یک زبان از نظر پرورشی خیلی از مصنفین غرب، تاریخ ادبیات را در جهت عکس حوادث مینویسند یعنی نخست متن‌های ساده را تعلیم میکنند و متون سخت گذشته را با متن جدیدتری در خود زبان قابل فهم می‌سازند و این است سرچشمه و طرز کار تمام شروح ادبی و گذشته از این بصور گوناگون مسائل اساسی زبان و داستانها و قصه‌ها را که تار و پود و نسج ادب است بانواع و وسائل ساده کرده در اختیار عامه می‌گذارد.

۱. ادبیات و حفظ مرزهای ظاهری و معنوی ملیت و قومیت

گذشته از تأثیر در پرورش روحی نقش ادبیات را در حفظ مرزهای ظاهری و معنوی ملیت نباید نادیده گرفت. چه در ادوار گذشته عواملی که مرزهای کشور و موجب بسط قدرت ظاهری تمدن‌ها را تشکیل می‌داد. زور و فشار و مکر و تزویر و گاهی قبضه کردن عوامل اقتصادی و دست یافتن بر سرچشمه‌های حیاتی مردم بوده است، ولی با توسعه تمدن عامل تشکیل دهنده روابط مجموعه انسانی قدرت عقلی و باریک‌اندیشی‌هایی است، که تار و پود، اصلی تمدن واقعی را می‌سازد، و از این جاست که حکمت و کلمات نغز که بصورت مدون در یک جامعه منتشر است به حکم: *الحکم جنود الله*. «دیباچه جلد سوم مثنوی» ادب و فرهنگ مضبوط ملل را در حکم ارتش روحانی میتوان دانست که در واقع تار و پود باطنی هر گونه تشکیلات و تأسیسات از اقتصادی و نظامی گرفته تا سیاسی و اداری و صنعتی را پی‌ریزی میکند و از همین جاست که میتوان گفت در کنار امپراطوریهای نظامی و اقتصادی و سیاسی یک نوع امپراطوری جاویدان و خلل ناپذیر دیگر بوجود می‌آید. و آن امپراطوری و حیطه قدرت عقلی و معنوی است که عامل حفظ آن جبر و جاذبه باطنی قدرت تفکر است که رمز دست‌یابی بصور گذشته آن شناخت ادبیات است و برای تقویت و نگهبانی افکار در آینده رشد و پرورش ادبیات و حفظ ذهن نسل حاضر از قرار گرفتن در تحت تأثیر عوامل منحرف‌کننده، لازم است که آنها هم باز از وظائف ادبیات است و از اینرو ادبیات قدیمترین عنصر حفظ مرز ملیت در گذشته و اساسی‌ترین عامل حفظ موجودیت ملی در آینده است چنانکه بهترین پاسخ در برابر ادعاهای پوچ طماعان سیاسی سلاح ادبی است.

مآخذ

- 1 - Vocabulaire Technique et Critique de la Philosophie
A - lalande ذیل کلمه Education.
- 2 - The aims of Education Alfred North Whitehead
- 3 - Les elements Sprituelles Des Nombres E. Bindel
- 4 - Pensées Pascale

۵ - دیکسیونر فلسفی Franck

۶ - دیکسیونر فلسفی Dagobert

کتاب فارسی و عربی

- ۱ - رهبر خرد
- ۲ - اصول اساسی فن تعلیم و تربیت
- ۳ - منطق صورت دکتر مصاحب
- ۴ - ترجمه کتاب وایت هِد بنام آمال تربیت
- ۵ - برای اطلاع بیشتری از بحث رابطه ادبیات و باطن انسانی رجوع شود بسخنرانی های این جانب در درس جمال شناسی دانشگاه تهران که در شماره های ۴ و ۶ و بعد مجله وحید در سال ۴۳ بچاپ رسیده تحت عنوان (درون زیبایی) یا جمال باطن .
- ۵ - مغنی - تألیف ابن هشام جمال الدین ابی محمد عبدالله بن یوسف المصری انصاری متولد سنه ۷۰۸ و متوفی سنه ۷۶۱.
- ۶ - مطول - کتابی مشهور در معانی و بیان است و آن شرح تلخیص المفتاح خطیب دمشق است توسط مسعود بن عمر بن عبدالله خراسانی هروی (شافعی یا حنفی) ملقب به سعد الدین و معروف به ملا سعد تفتازانی - متوفی بسال ۷۹۲ (مطابق حروف = طیب الله ثراه) و تفتازان بفتح اول دیده است از نواحی شهر نسا از بلاد خراسان در دو منزلی سرخس .
- ۸ - منتهی الارب - کتاب لغت تنظیم عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری بر طرز شرح قاموس منتها بقریب الفبائی .
- ۷ - لسان العرب تألیف محمد بن مکرم بن علی بن احمد الانصاری الافریقی، ثم المصری متولد ۶۳۰ متوفی بسنه ۷۱۱ در ماه شعبان مشهور با بن منظور افریقی.

بدنیست بدانید که :

در بهار گذشته دولت کنیا عضویت یونسکو را پذیرفت. کنیا یکصد

و چهاردهمین کشور عضو یونسکو است .